

[۳] در نشست «بحث و بررسی کارنامه روشنفکری دینی در ایران» روشنفکر دینی از بیرون به دین نظر می‌کند

[۶] آنچه در سومین نشست اعضای ارشد (پلنوم) حزب اراده ملت ایران گذشت

[۷] زنان و سهم آنان از ورزش



اشرافی‌گری، استبداد و فاصله طبقاتی زمینه قیام عاشورا [۴]

سخن سردبیری

سخنی چندبا اصلاح طلبان

کنش دموکراتیک انقلاب اسلامی و همگرایی دموکراتیک اقوام ایرانی

در جایی که قدرت در دست دولت و مجلس نباشد، طبعاً پاسخگویی هم در کار نیست و حضور در مجلس و دولت جز فرار گرفتن در مظان اتهام فایده‌ای ندارد. عقل حکم می‌کند از آن احتراز شود. صحیح این است که از طریق گسترش جامعه مدنی و شکل دادن به کنش (مشوری ۱) دموکراتیک انقلاب اسلامی و نیز نظم مطالبات حاصل از آن به نمایندگی از مردم به نقد قدرت و طرح مطالبات پرداخته شود تا قدرت به نهادهای دموکراتیک مانند مجلس و دولت باز گردد و زمینه حضور در چرخه قدرت فراهم شود؛ اما حال که شورای عالی اصلاح طلبان در نظر دارد به هر نحوی در انتخابات شرکت کند، لازم است توجه کنند که متأسفانه به واسطه عملکرد ناآشناخته تجارت اعتماد در سال‌های گذشته، اتیبار اعتماد اجتماعی اصلاح طلبان بشدت خالی شده و اکنون جبهه اصلاحات با خطر جدی باخت در انتخابات مواجه است. بی‌تعارف باید گفت اگر تدبیری متناسب با شرایط اجتماعی پیش رو اندیشیده نشود، هر چند با رفع و رجوع اشکالات تشکیلاتی که متأسفانه تا به حال آن‌هم دیده نمی‌شود، بای نهان در تاریکی و به مسلخ فرستادن ظرفیت‌های اصلاح طلبی را به زودی شاهد خواهیم بود. این هشدار جدی است که باید از آن احتراز کرد. حزب اراده ملت برای چنانچه بار در طی سال‌های بعد از دوم خرداد خصوصاً در آستانه انتخابات ریاست جمهوری نهم، دهم و دوازدهم و شوراهای شهر این خطر را متذکر شده است ولی بالاشنایان این جبهه هر بار با تقلیل این دلسوزی‌ها به تمینات شخصی دبیر کل حزب، خود را به نشاندن این هشدارها زده و حتی به هواداران پاک و صدیق خود از جوانان این مرز و بوم و عاشقان بی‌دعای این جنبش می‌گفتند صبر کنید، نتایج آن را خواهیم دید؟! و این چنین ایشان و احساساتشان را به بازی گرفتند.

در پاسخ ما همواره می‌گفتیم عقلانیت و منطق این سخن را نمی‌پسندد و برای ما پر واضح است که این روند ره به جایی نخواهد داشت و سالی که نکوست از بهارش پیداست بحث مادر آن سال‌ها بر خلاف امروز عدم موفقیت در انتخابات نبود بلکه می‌گفتیم در صورت پیروزی در انتخابات هم چیزی تغییر نخواهد کرد و از این امان‌زاده معجزه‌های مشاهده نخواهد شد. و این روند نشان می‌دهد که جنبش فاقد عقلانیت و دلسوزی لازم است و بیشتر مشغول تجارت اعتماد اکنون که نتایج آن بر همگان آشکار شده است، لازم است بدون حب و بغض به این نصیحت توجه نماید. اصلاح طلبان بیش از هر چیز نیازمند توجه به دو امر مهم هستند. یکی ضرورت توجه به پتانسیل همگرایی دموکراتیک اقوام ایرانی است که متأسفانه در تاریخ معاصر ایران استبداد و سنت نامبارک باقی مانده از آن همواره با ایجاد اختلاف در اقوام و بدبینی نسبت به همدیگر از یک سو و نیز ترویج حمله‌های خلوص گراییانه، تنزه و جدایی طلب باعث تضعیف اتحاد و همبستگی ملی و خشتی کردن و هدر دادن انرژی‌ها و پتانسیل کنش دموکراتیک مردم ایران و تضعیف پایه‌های جمهوری نظام به واسطه آن شده است. علیرغم تجربیات شیرین این اتحاد و همبستگی خصوصاً در شورای اول در سال ۷۷ متأسفانه بعضی از این به‌ظاهر اصلاح طلبان به جای معتمد دانستن این فرصت که از سوی دبیر کل این حزب صورت گرفته بود، به هر دلیلی که مجال دیگری می‌طلبید سعی نمودند بار و در و قرار دادن اقوام همان مسیری را برگزینند.

ادامه در صفحه بعد



آیا کسانی که جبهه نرفتند نامرد بودند؟! [۲]

صبوران بی صدا



یادداشت

اشرفی‌گری، استبداد و فاصله طبقاتی
زمینه قیام عاشورا

گزارشی از سخنرانی دکتر داود فیرحی در ۱۶ شهریور (هفتم محرم) امسال در مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم: حجت‌الاسلام فیرحی با اشاره به کتاب الصحیح من سیره امام‌الحسین علیه‌السلام که در لبنان منتشر شده است گفت در این کتاب به عنوان مقدمه در مورد قیام امام حسین دو بحث مهم مطرح می‌کند: یکی جنبه‌ی عاطفی این حادثه و دوم تحلیل علمی و تاریخی و عقلاقی قضیه که نگاه عمیق به حادثه عاشورا، گریه بیشتری را می‌طلبد.

استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران با اشاره به سال ۶۰ و ۶۱ گفت: سال ۶۰ یعنی ۶۰ سال قمری از انقلاب پیامبر گذشته است و تعدادی از صحابه کنار پیامبر هنوز زنده هستند و بنابر این می‌توانیم ببینیم جامعه هنوز کسانکی دارد که خاطرات پیامبر را به یاد داشته‌اند و انقلاب او را دیده‌اند.

وی ادامه داد: مرور تاریخی کوتاه‌تر تحولات زمان پیامبر نشان می‌دهد که حکومت پیامبر مبتنی بر رضایت بود و امام حسین برای بازگشت به مسندت جدش تلاش کرد. پیامبر بر مسلمان شدن افراد اصرار نداشت. پیامبر ۱۳۰ قرارداد با قبایل بسته است که در هیچ کدام اصراری بر اسلام آوردن نبود؛ بلکه فقط دعوت به اسلام در آنها وجود داشت.

فیرحی افزود: سال ۱۳ تا ۱۴ هجرت دوره‌ی خلیفه‌ی اول و به هم ریختگی دولت پیامبر بود. سال ۱۳ تا ۲۳ سالهای فوج‌های بزرگ در زمان خلیفه بود که امپراطوری روم و چند دولت وابسته به روم فریاد زدند که در باطن از ثروت وارد دولت اسلامی می‌شود. از سال ۲۵ تا ۳۵ در زمان خلیفه سوم نشانه‌های فساد شکل می‌گیرد و با خصوص‌سازی‌های زمان عثمان ثروت و ثروت‌اندازی بزرگ می‌شود که هر کدام دارای انباری از ثروت هستند مانند عبدالرحمن عوف که در حدود یک میلیارد دلار داشته است.

سال ۳۵ تا ۴۱ متعلق به حکومت حضرت امیرالمومنین است که تلاش نافر جامی برای اصلاح و بازگشت به سنت پیامبر بود. وی افزود: سال ۴۱ تا ۶۰ بازگشت به دوره عثمان است که در دوران خلافت معاویه اوج تسریع انباشت نابرابر قدرت و ثروت صورت می‌گیرد. بنابر این این سوال مطرح است که چرا سال ۶۱ را سال سر نوشت می‌گویند؟ سید میرعلی هندی توضیح داده است که وقتی معاویه در شام خلافت می‌کند، حکومت بازگشت به حالت الیگارشی می‌کند، نخبه‌سالاری یا اشراف‌گرایی اتفاق می‌افتد و شاهد سنت اشرافی مکه و سنت شاهی ایران و سنت دین سالاری هستیم.

وی افزود: در سنت الیگارشی سلسله مراتب و حاکمیت نیز پیامی می‌شود، باید توجه داشت که مدینه به نخبه سالاری داشته است. شورای دارالندو مکه که اشرافی بود ولی شورای مدینه همکارتیک بود. سید میرعلی هندی می‌گوید در زمان معاویه به برخی صحابه معاویه را صاحبی خطاب نمی‌کنند بلکه او را سلطان خطاب می‌کردند که نشانه بازگشت به حالت اشرافی بوده است. استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران گفت: این فاصله طبقاتی از زمان خلیفه دوم با فرمول جدیدی که درباره تقسیم‌بخش‌ها ایجاد شد شروع می‌شود و معاویه به اوج خود رسید. در این فرمول سهم هر انسان مساوی است با نزدیکی قبیله‌ای به قریش ضرب در سابقه در اسلام، اعراب برای قدرت سیاسی نیز معادل اقتصادی در نظر می‌گرفتند. با این حال خلیفه دوم در سال ۲۳ هجرت تلاش کرد تا اصلاحاتی انجام دهد ولی ترور شد. باید توجه داشت

هیچ ترور سیاسی ریشه‌ی شخصی ندارد و احتمال دارد قصد خلیفه برای اصلاح به ترور وی انجامید. وی افزود: دوران معاویه پیچیده است، او می‌خواست میراث ساسانی را احیا کند و در همین راستا زمین‌های ساسانی که برای شاه ساسانی بود را به خود اختصاص داد و خالصجات ایجاد کرد. دکتر فیرحی گفت: اختصاص خالصجات به خلیفه باعث تشکیل مخزنی برای خریدن صحابه شد و آنان را به شام کشاند. معاویه می‌گفت آنکه می‌بخشدم می‌تواند بگیرد و فرمول تصنیف را نیز در این میان مطرح کرد که هر کس از منصب دولتی انصراف داد دارای ایش نصف می‌شود. این تکنیک‌ها باعث شد کسی جرات کناره‌گیری از مناصب را پیدا نکند و پایه‌های دولت استوار می‌شد. دکتر داود فیرحی اشاره کرد: احتیاج به نوشتن پایان نامه درباره‌ی معاویه وجود دارد و اشاره به این موضوع که در سنت اسلامی سلسله مراتب و حاکمیت وجود داشت، مرکز جمع‌آوری روایت وجود نداشت و این سنتی است که از روم منتقل شده است. معاویه نتوانست یک اشرافیت مذهبی را به وجود بیاورد، بیت‌المال برای حاکم است و این نظر در اهل سنت جدی است. معاویه معتقد بود اگر خلافت را به عهد شورایی برگرداند بحران زمان علی (ع) تکرار خواهد شد. بنابر این خلافت را موروثی کرد. وی ادامه داد: بحث انتقال خلافت به سلطنت موروثی مبتنی بر ضرورت حفظ وحدت بود و توجیه فقهی پشت سر این قضایا وجود داشت. دست‌گاو و حاکمیت رسمی به راه افتاد، با انتشار روایت و اخبار بحث‌ها را به حمایت از معاویه کشاندند و تصمیم او را از راه الهی خواندند. در این دوران به لحاظ اقتصادی این فرمول باعث مهاجرت قریش به شام شد و مکه و مدینه عراق در حاشیه قرار گرفتند. فقر گسترده شد و بود کار به جایی رسید که مردم مدینه مجبور به دست‌به‌پاچه‌ها می‌شدند، بیکاری در عراق در اثر خصوصی سازی و اوج رسیده بود. منطقی حاکم شده بود که می‌گفت: یا پول یا تورو، ترور سعید بن ابی وقاص که فاتح ایران بود و برای خلافت را شنیدن شیبه‌ی یوم مسلم برای خلافت عباسی است همچنین شخصیت مهم انتخاف بن قیس که در دولت امیرالمومنین ستون پنجم شام است. فیرحی ادامه داد: بر اساس این اعتقاد هر کس از پذیرش خلافت بیزد اجتناب کند جواش شمشیر است، حسین در چنین شرایطی بوده است حسین می‌داند که پدرش نتوانست این قطار را از سرآشوبی استبداد بر گرداند و شیب این قطار بیشتر شده است که نمی‌توان جلوی آن را گرفت ولی جامعه احتیاج به یک آرمان دارد که هر زمانی باز تولید کند و تکنیک‌های حسین جالب است، نه بیعت می‌کند و نه به سوی جنگ می‌رود و نه دعوت دیگران را رد می‌کند، کاری می‌کند هر کسی از هر زاویه نگاه کند او را قهرمان عاقل و سیاستمدار باهوش می‌داند که خوشن رایه قیمت گرانی فروخته است و شاد سر چشمه‌ی عدالتخواهی. وی افزود: گاندی در هند هم بعضی از سیاست‌هایش را به حسین بن علی ارجاع می‌داد. دکتر فیرحی در پایان اشاره کرد: یکی از جماعات زیبای حضرت امام حسین درباره علی اکبر وقتی که فرزندان را راهی میدان کرد گفت: خدایا شاهد باش، اولین کسی که می‌فرستم شبیه‌ترین کسی به پیامبر است، اینجامش مثل پیامبر دارد کشته می‌شود و آنجامی گوید سیر می‌پیامبر از بین رفته است.

منبع: <http://andishedini.com>

جهان‌شناسی
سیاسی، اجتماعی
و اقتصادی: سوئد

حمیدنباتی
پژوهشگر

hamid.nabati@hotmail.com

• ساختار سیاسی، پارلمان (بخش سوم)

در مقاله قبلی ساختار دولت، وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی در سوئد شرح داده شدند و حوزه عملکرد هر بخش به‌طور کلی معرفی گردید. در این مقاله پارلمان قانون‌گذار (مجلس) سوئد مورد بررسی قرار می‌گیرد. پارلمان سوئد Riksdag نامیده می‌شود و وظیفه وضع قوانین را به عهده دارد. پارلمان از نمایندگان احزاب سیاسی تشکیل شده که مردم سوئد در سطح کشوری آنها را انتخاب کرده‌اند. قدرت سیاسی در سوئد به شدت با احزاب سیاسی در این کشور مرتبط است، زیرا نمایندگان مجلس به‌عنوان نمایندگان احزاب سیاسی مختلف انتخاب می‌شوند. پارلمان دارای ۳۴۹ نماینده است که هر چهار سال یکبار انتخاب می‌شوند. برای عضو شدن در پارلمان به‌عنوان نماینده، شخص باید دارای حق رأی در سوئد بوده و نیز توسط یک حزب سیاسی به‌عنوان نامزد آنها معرفی شود. مهم‌ترین وظایف پارلمان به شرح زیر است:

- تصویب قوانین جدید و لغو قوانین قدیمی
- تعیین بودجه دولت، یعنی تعیین درآمد سالانه دولت (مالیات‌ها و عوارض) و هزینه‌ها
- نظارت بر دولت و ادارات دولتی در انجام وظایف آنان. اعضا می‌توانند از دولت سؤال کنند. کمیته قانون اساسی در پارلمان نظارت دائمی بر پیروی دولت از قوانین می‌کند.

- انتخاب یک نخست‌وزیر که خود سپس دولت را تشکیل می‌دهد
- همکاری در موضوعات اتحادیه اروپا: سوئد عضو اتحادیه اروپا است. این بدان معنی است که فقط این پارلمان سوئد نیست که در مورد قوانینی که در سوئد اعمال می‌شود تصمیم‌گیری می‌کند، بلکه نهادهای اتحادیه اروپا نیز در این امر دخیل هستند. دولت نماینده سوئد در اتحادیه اروپا است. اما پارلمان هم این موقعیت را دارد تا روی کار اتحادیه اروپا تأثیر بگذارد.

- سیاست خارجی: یکی از وظایف پارلمان همکاری با دولت برای شکل دادن به سیاست خارجی سوئد است. در کمیته امور خارجه پارلمان، دولت در مورد سیاست خارجی با پارلمان بحث و رایزنی می‌کند. مهم‌ترین تصمیمات سیاست خارجی اتخاذشده توسط پارلمان شامل این موارد است: اقدامات نظامی بین‌المللی که سوئد باید در آن شرکت کند و اینکه چه مقدار از درآمد ناخالص ملی، GNP، بایستی صرف کمک‌های بین‌المللی شود.

در اولین جلسه هر دوره جدید پارلمان، نمایندگان یک رئیس مجلس و سه معاون مجلس را برای آن دوره انتخاب می‌کنند. این ریاست برای آن دوره



منبع: <https://www.riksdagen.se>

نمای داخلی پارلمان سوئد در یک روز کاری

100	70	62	31
حزب سوسیال دموکرات	حزب میانه	حزب دموکرات‌های سوئد	حزب مرکز
27	22	19	16
حزب چپ	حزب دموکرات‌های مسیحی	حزب آزادی خواه	حزب محیط زیست

منبع: <https://www.riksdagen.se>

ترکیب حزبی پارلمان سوئد بر اساس انتخابات سال ۲۰۱۸ میلادی

حزب با یکدیگر گروه حزبی را تشکیل می‌دهند. در هر گروه حزبی، اعضا درباره موضوعاتی که پیش می‌آید و بایستی در مورد آنها تصمیم‌گیری شود بحث و مشورت می‌کنند. به‌طور سنتی وفاداری نمایندگان به حزب خود هنگام رأی دادن در پارلمان بسیار زیاد است و این روش مبتنی بر این است که اعضا هر حزب باید برنامه‌ای را که حزب بر اساس آن در انتخابات برنده شده است را عملی کنند. اما در سطح بالاتر، هر یک از نمایندگان مجلس به خاطر رأی مردم یک اختیار شخصی را دارا می‌باشد و هیچ‌گونه تعهدی رسمی برای پیروی از حزب ندارد. پذیرش رأی دادن به تصمیمات پارلمان بر اساس خطمشی‌های حزب، بسته به موضوع مورد بحث و خطمشی حزب و اینکه آیا امکان رأی آوردن مصوبه به خطر می‌افتد متفاوت می‌باشد. یک نماینده می‌تواند پس از انتخاب شدن حزب خود را ترک کند، اما همچنان بدون تعلق حزبی در مجلس باقی می‌ماند.

دائمی بوده و تا انتخابات بعدی، پارلمان قادر به عزل رئیس مجلس نیست. هیچ مقررات قانونی برای اینکه رئیس مجلس از چه حزبی باید انتخاب شود وجود ندارد. در عمل رئیس مجلس از بین نمایندگان بزرگ‌ترین حزب پارلمان یا گروه‌های کوچکی که اکثریت پارلمان را در اختیار دارند، انتخاب می‌شود. در دوره انتخاباتی سال ۲۰۱۸، آندریاس نولن به‌عنوان نماینده دومین حزب بزرگ پارلمان به‌عنوان رئیس پارلمان انتخاب شد. رئیس مجلس با مشورت رهبران احزاب و با حمایت دولت، وظایف پارلمان را هدایت می‌کند. یکی از مهم‌ترین وظیفه رئیس مجلس انجام مذاکرات در هنگام تغییر دولت و ارائه پیشنهاد برای نخست‌وزیر جدید می‌باشد.

نمایندگان پارلمان موظف هستند که اطمینان حاصل کنند که خواست و اراده مردم و رأی‌دهندگان در تصمیمات پارلمان تأثیرگذار بوده است. نمایندگان هر

نقد و آسیب‌شناسی نحله (مشرّب و مسلک) سیاسی اصلاح‌طلبی



در شماره گذشته از این سلسله مطالب و در بحثی پیرامون این موضوع که یک اصلاح‌طلب باید به‌روشنی بداند که چه می‌خواهد مباحثی را طرح کرد و با گریزی به مفاهیم ارزشی در نزد هر مکتب و انقلابی به این تأکید رسیدم که مجموعه‌ای که مدعی



حسین اسدی
عضو شورای عالی سیاست‌گذاری
حامی استان زنجان
hasan.asadi.1338@gmail.com

است می‌تواند با نظارت و توصیه مانع از انحراف از موازین و اهداف غایی انقلاب و نظام شود و به‌نوعی این فکر و نظر را تبلیغ می‌کند که التزام عملی به قانون اساسی دارد باید به دنبال ظرفیت‌شناسی از قانون اساسی و قوانین موضوعه باشد تا در فضای آن ظرفیت‌ها بتواند به آفران و مسئولیتی که عملشان به‌نوعی مغایرت با منافع و اهداف کلان ملی و نظام حاکم دارد در آن توجیه را بکند و یا ملزمشان بدارد که از راهی که می‌روند بازگردند زیرا که در آن منافع ملی و نظام و تهدیدات جدی مواجه خواهد شد و در ادامه مطلب با این عنوان که میان تئوری و عمل مدعیان اصلاح‌طلبی هیچ پیوندی وجود ندارد بایستی دیگر از این گفتگو را بازمی‌کنم که در مرام و مسلک اصلاح‌طلبی موجود اساساً جای این نکته خالی است که چه چیزی باید خواسته شود و یا مدعیان اصلاح‌طلبی اساساً نمی‌دانند که باید دنبال چه چیزی و یا مطالبه‌ای باشند!

بیشتر آن‌هم بی‌نظری عمل در قدرت فراهم آوردن سخن کمی خسته‌کننده شد که برای برون‌رفت از این حال و هوای خواهم مصالحتی را طرح کنم که اگر مدعیان اصلاح‌طلبی حتی می‌توانستند آن‌ها به‌درستی استفاده کنند (اگر چه که من اعتقادم به این است که در متن حرکت و حضور این مجموعه‌ها اصلاً اعتقادی بکار تشکیلاتی وجود نداشته است تا بخوانند و بتوانند که از فرصت‌های حداقلی استفاده مطلوب بکنند) مسلم بود و هست که می‌شد خیلی کارها کرد

مقصودم فصل مبارزات انتخاباتی هست که هر دو سال با گسترده‌ترین سطحی واقع می‌شود همه‌بخش‌های عملی و فکری در آن حضور می‌یابند و بسیار هم پرشور و پر حرارت به انجام می‌رسد که اگر همین دو مقطع حدوداً شش ماهه در هر دوره از سوی مجموعه‌های به اصطلاح اصلاح‌طلبی بابرنامه‌ریزی و ریزبینی مورد استفاده قرار می‌گرفت و هر یک از ستاد‌های انتخاباتی حتی شوراهای شهر و روستا به کارگاه‌های آموزشی تبدیل می‌شد که در آن‌ها موازین نگری و عملی درست و مطابق با استانداردهای جهانی و ملی به‌هواداران انتقال داده می‌شد آیا امکان آن به وجود نمی‌آمد که در درون آن نیروهایی را شناسایی و تربیت کرد که امروز به سرمای‌های هفنگت در موضوع نیروی انسانی برای اصلاح‌طلبان تبدیل شود؟ بله می‌شد اما اگر اصلاح‌طلبان می‌دانستند که چه می‌خواهند

قانون اساسی قانون‌گذار دنبال این نبوده است که دولت را ملزم به برطرف کردن مشکلات مالی مجموعه‌های خاصی از گروه‌های واجب‌التعمیم بکند زیرا که اگر قانون‌گذار به دنبال آن بود می‌گفت که دولت مکلف است تا برای تأمین منابع مالی افراد و خانواده‌های بی‌بضاعت اقدام کند پس آنجا که قانون‌گذار به تأکید آورده که حاکمیت موظف است آموزش و پرورش را در همه سطوح رایگان داشته باشد بدان دلیل است که برنام‌ریزی و تولید شناسایی و تربیت نسل‌ها با جدیت و همتان و دقیقاً با اهدافی که انقلاب و نظام به دنبال آن نبوده دنبال شود و تربیت انسان‌های توسعه‌یافته‌ای دقیقاً تحت یک سیستمی سر تا سر در کشور مدیریت شود و چون نشده و اصل قانون اساسی مغفول مانده این همه‌بخش‌های تجاری و اختلاف‌طبقاتی و حتی دین‌گریزی و... در صحن علنی جامعه به وقوع پیوسته است

همین نقض فرهنگ عمومی را اگر به‌حوزه‌کار سیاسی منتقل کنیم و بگوییم که احزاب موظف‌اند تا نیروهای متمایل به خود را تحت چتر آموزشی در آورند و فرهنگ عمومی برای تنظیم اصول آن سیستمی را توسعه و تأکید می‌کند حتماً احزاب موظف می‌شدند که کار آموزش نیروهای خود را به‌انجام برسانند و تنها همشان مصروف به آن نگردد که به هر نحوی که شده هواداران خود را تنها برای اعمال فشار و تحقق اراده‌ی خود به‌جای تبدیل کنند که به‌قولی قدرت چانه‌زنی آن‌ها را برای بقای چندروز

در آسیب‌شناسی بروز و تسلط این فطرت (فاصله نظر به و عمل) حرف بسیار است اما شبیه آن این است که دوستان من در مجموعه اصلاح‌طلبان ما وجود نخبه‌سالاری تا در حوزه‌های مختلف کار و فعالیت سیاسی به خلق فرصت‌های یادگرفتن و تربیت کردن نیرو اقدام کنند، مثالی را تقدیم می‌کنم تا مخاطبان این مطلب خودشان را در موقعیتی بیابند که می‌شود در زمانه‌ی که هیچ فرصتی برای یادگرفتن وجود ندارد از حداقل‌ها برای یادگرفتن استفاده کرد.

همان‌گونه که می‌دانید فرهنگ عمومی ما ضعیف بسیاری در وادار کردن مردم به یادگرفتن و حاکمیت به فراهم ساختن امکانات لازم برای یاد دادن دارد تا جایی که قانون اساسی به‌عنوان یک میثاقی خون‌بار و آرام‌آور حکم می‌کند که حاکمیت امکانات و شرایط لازم را برای آموزش و پرورش رایگان و در همه سطوح آن فراهم آورد در حالی که حاکمیت و دولت به‌هر نحوی که شده از زیر بار این تأکید و الزام فرار می‌کنند و باین فرار حتی قدرت نظارتی خود بر روند شکل‌گیری سطوح درسی و آموزشی در غرض‌های غیرانتفاعی و غیردولتی را نیز از دست می‌دهد به‌نوعی آن فرهنگ عمومی ما این مقدار قدرت و ظرفیت‌انگیزانند ندارد تا گروه‌های از مردم و یا مجموعه‌ها و نهادهای مدنی را وادار کند که از دولت و حاکمیت بپرسند که چرا از اجرائی کردن میثاقی به‌نام قانون اساسی طرف می‌روند زیرا که در فلسفه‌تولید این اصل در

ادامه دارد

ساختار شکنی و انقلاب اسلامی

آسیب شناسی جنبش اصلاح طلبی یک مطلب و چند پرسش



علی مهری

پایخ به سؤالات:

۱- چه دلایلی موجب شد که آن ساختار شکنی مورد نظر اتفاق نیافتد. آیا اراده‌ای برای شکستن ساختارها وجود نداشت؟

اگر منظور رهبری نظام یا امام خمینی است همان‌طور که قبلاً اشاره شد رهبر تنهایی توان مؤلفه‌های ساختار شکنی را بدهد و پیش از این کاری از او بر نمی آید. فعل ساختار شکنی با اراده‌ی جمعی انجام می‌شود یکی از ساختار شکنی‌هایی که باید انجام بشود شناسایی و سپس نادیده گرفتن اسطوره‌های معنایی‌ای است که در بدیهیات و تعاریف اولیه دانش عرفی و اجتماعی ما وجود دارد. یکی از آن اسطوره‌ها این است که ما منتظریم یک منجی یک ابر انسان یا امانت‌ها ما را نجات بدهد کاری بکند. جمهوریت با قدر مان سازگار نیست. کلکم راغ و کلکم مسئول‌لهمکن است گروه‌پیش‌فراول باشندعاوند امت و وسط ولی در نهایت با مشارکت همه است که این امر باید انجام بشود. آن‌هم در امری به این مهمی یعنی اصلاح ساختاری و ایجاد نظم جدید. اِن ... لا یُعِزُّهُ مَا بَقُوْمُ حَتَّى یُعِزُّوْا مَا بَالْفِعْسِمْ. آن‌هایی که اوایل انقلاب را به یاد دارند یادشان هست این آیا یعنی ساختار شکنی که جهاد اکبر انقلاب ماست؛ یعنی بعد از آن جهاد اصغر که سرنگونی فیزیکی رژیم گذشته بود، جهاد اکبر شروع می‌شود جهاد اکبر تغییر خود است. فَمَنْ یُکْفِرْ بِالطَّاعُوْتِ وَتُوْهم. بیا... فَمَنْ قَدْ سَأَلَ تَسْتَعِذَّ بِاللَّهِ وَتَوَلَّوْتَهُ لَافْکِصَامُهَا یَا کُفِرْ بِالطَّاعُوْتِ تَحْتُمَاهَا سَخَاتِرُ شُکُنِی اسْتَحْمَاهَا جِهَادُ اکبر است. زدودن آثار درونی شده و تغییر در خلقیات جامعه است. این جهاد هم مانند جهاد اصغر یک کنش جمعی است نه کنش فردی. زدودن آثار ناپرایی‌ها و باورهایی که ما را از هم دور می‌کند. اصلاح کردن و ایجاد در هنجارهای اخلاقی، مبادله‌های اجتماعی و رویه‌های تغییرات در مواضع اجتماعی ذهنیت موضعی نقش‌های اجتماعی و سرانجام تغییرات در ارزش‌ها و باورها و گفتن‌های اجتماعی است. نجات ما انسان‌ها در همه‌ی هستی و به هم پیوستگی است؛ و به نظر من این شعر سعیدی کارزار تمام کرد است

بنی آدم اعضای یکدیگرند

**که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار**

تو کز محنت دیگران بی غمی

**نشاید که نامت نهند آدمی
البته حرف زدن آسان است ولی عمل کردن هم سخت‌تر است و هم زمان‌برتر.**

اماد خصوص پرسش اول که چه دلایلی موجب شد ساختار شکنی اتفاق نیفتاد؟ یکی اش را که به آن اشاره شد؛ یعنی وجود اسطوره‌های معنایی است که در بدیهیات و تعاریف دانش اجتماعی ما وجود دارند و آن‌هایی از کارکرد نظم کهنه و رابطه نرفته و بی‌پایه‌ی دانش و قدرت استبدادی است. دلیل دوشم شرایط اوایل انقلاب و مسئله استقرار نظام و جنگ ایران و عراق از دلایل بسیار مهمی است که در او لویت‌پندگی موضوعات برای مدیران و حتی بدنه جامعه که خود تماماً در همه‌ی رویه‌های انقلاب و جنگ حضور داشتند دخیل بود. دلیل شومش وجود نیرو‌هایی بود که منافعیشان ایجاد می‌کرد نظم گذشته همچنان باقی بماند. و در قضیه‌ی انتخابات مجلس دوم در سال ۱۳۷۱ به آن اشاره شد. بعضی از این افراد که از قضا دارای پایگاه اجتماعی قوی‌ای هم در بدنه جامعه هستند. انقلاب را تا حد جالبی قدرت و داد حکمران اصلاح ساختار حقوقی آن بر پایه‌ی بق می‌دانستند. آن‌هم فقط در رایج امام خمینی در این رابطه در پیام برادری می‌گوید: «... لذا در حکومت اسلامی همیشه باید بیادباجتهدان باشد و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضای کند که نظرات اجتهاد - فقهی در زمینه‌های مختلف و لو مخالف با یکدیگر آزادانه عرضه شود کسی توان و حق جلوگیری از آن را ندارد ولی مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که بر اساس آن نظام اسلامی بنا شود. به نفع مسلمانان بر نامه‌ریزی کند که وحدت رویه و عمل ضروری است و همین جا است که اجتهاد مصطلح در حوزه‌های کفای نمی‌باشد بلکه یک فرداگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد ولی توانا د. مصلحت جامعه را تشخیص دهد و باتوانا افراد اصلاح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد. و به‌طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد پیشش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری نباشد این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی متجهت نیست نمی‌تواند نام جامعه را دست ببرد»

دلایل دیگری هم که برای آن می‌توان تصور شد ضعف مدیریت و سابقه‌گرایی تنگ نظری اساتیر نظم استبدادی امینتی به اقوام و اقلیت‌ها و ... است که در نهایت ریشه‌ی



آن را هم می‌بایست در ساختارهای نظم پیشین جستجو کرده و به تبع آن موضوع «ملای بزرگ»، «ملای ملی» که در پارادایم دولت - ملت مطرح است، دچار گسستگی و واگرایی شده و همبستگی‌های اول انقلاب هم کمتر نگرفت. و هیچ ربطی به انقلاب ندارد. نه از باب حاکمیت قانون و نه از باب جمهوریت نظام و نه از منظر همبستگی ملی.

۲- آیا این درست نیست که ساختار شکنی در سطح سخن باقی ماند و قدمی برای آن که غرض اصلی انقلاب بود بر داشته نشد؟

ساختار شکنی نفع‌ها عملی نشده بلکه از سطح سخن هم حذف شد و پیگیری نشد. چرا که ضرورت و اولویت خود را از دست داد؛ و حتی در طی سال‌های ۷۱ تا ۷۸ سخن از پایان انقلاب و غیره به میان آمد. نقد شرعی با رویکرد نایدن ولو از همه اهداف پایان انقلاب در واقع آشتی با بدنه جامعه در دستور کار قرار گرفت. کاری که از این دوره صورت گرفت این بود که همگی گناهها و ضعف‌ها را تا کار آمدی پایه‌ای انقلابی نوشته‌شد که اساساً حتی در دوره جنگ هم پیگیری نشده بود یعنی نظمی هم که بعد از انقلاب به وجود آمد نظم مطلوب انقلاب نبود؛ و محصول تحمیل شرایطی بود که سیاست‌های جهانی برای مهار انقلاب اسلامی تدارک دیده بودند؛ و انقلاب به‌جز می‌محاکمه می‌شد که هیچ نقشی در به وجود آمدن آن‌ها نداشت. انقلاب اسلامی با اهداف فرا قومی، فراملی و فرامله‌ی برای اصلاح ساختارهای اجاباتی مبتنی بر نقش مؤثر آن در «حق‌بدهی و مشروع و انحصاری قدرت‌ها در اعمال خشونت» «که منشا تمام جنگ‌ها و خشونت‌ها علیه بشریت بود و توسط قدرت‌ها و دولت‌ها چه در عرصه‌ی داخلی و چه در عرصه‌های بین‌المللی اعمال می‌شده و وجود آمده بود انقلاب اسلامی در واقع سرورش رهایی مستضعفین با همان حکومت‌شوندگان در همه‌ی ملت - دولت‌های معاصر از جمله خود ایران بوده و آگاهی بخشی به همه‌ی مستضعفین بود که در بازی‌های دینی، فرقی می‌شد و ... که صاحبان رز و زور و تزویر برای استثمار بهره‌کشی و تداوم ظلم‌پرایی‌های سازمان‌یافته و نشوند بازی نخواستند و بفرموده‌ی پیامبر المؤمن کیس الفطن الحذر. مؤمن بازی نمی‌خورد و سوار نمی‌دهد؛ و در دعواتی دولت‌ها که به هم نان حواله می‌دهند تا بمانند چرا که دولت‌ها برای بقا بقای بد دشمن فرضی دارند. و نشوند بدین و بدین سازش مشیریت قدرت‌ها را تکل و قدرت‌های آهنگشان را باسان تاز عتکوت سست از زمان سازند و از این رو ست مستعظم انقلاب اسلامی، انقلاب مستضعفین و یاهمان حکومت‌شوندگان، نامه‌ده است. چون چیزی را می‌گوید که همچنان نیاز روزنه تنها جامعه ایران بلکه کل بشریت است، پایان جنگ و خشونت در همه دنیا؛ و شعار آن این است حق انحصاری اعمال خشونت برای دولت‌ها را از بدیهیات دانش عرفی و اجتماعی مان برچینیم. تا مستضعفین بر جایگاه پرسشگری از حاکمان خود بشینند (مستضعفین و یاهرنه‌ها ولی نعمت این انقلاب هستند؛ و بجای سیاست‌تر و جیج جنگ تمدن‌ها حکومت‌ها بیشتر طالب آن هستند، گفتگوی تمدن‌ها را بگریزند که مستضعفین بیشتر طالب آن‌اند؛ و نُریدُ أَنْ تُمَنَّ عَلَی الدِّینِ اسْتِعْضُوْا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلْهُمُ اِیْمَةً

۳- آیا «تداوم انقلاب» یکی از دلایل بی‌باتی جامعه‌ی بعد از انقلاب و نظم ناپذیری آن بوده است؟

این را قبول دارم که ما در رابطه با حاکمیت قانون در بعد از انقلاب تجربه موفق نداشته‌ایم اما نظم ناپذیری به انقلاب مربوط نیست. یکی از چرخه‌های نظم استبدادی (هرچرخه - استبداد) است انقلاب با گفتن حاکمیت

بود و نشان فرقی نمی‌کند. یا مثل معتقدین به جبر تاریخ خمیری بی‌شکل که تاریخ آن را می‌سازد؟ کدام یک؟ تجربه‌ی مطالعات جامعه‌شناختی انقلاب و جنبش‌های اجتماعی و خصوصاً تجربه وجود انقلاب خلاص این راه می‌گردد همچنین افتخار زمان که نتخیزگان از تحلیل مسائل در زمانه‌ی چهار ساله سر در گمی و بی‌عملی شده‌اند این مردم بوده‌اند که بهترین حرکت ممکن را انجام داده و راه‌ها را گشوده‌اند. تجربه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی در زمانی شکل گرفت که نتخیزگان سیاسی در بن بست سیاسی گرفتار شده بودند و یا حداقل سال ۹۲ را که دیگر اکثر مردم از نزدیک تجربه کرده‌اند. من نوعی تقلیل‌گرایی را در این تحلیل می‌بینم. تحلیل‌های پیوسته که همگی پارامترهای مؤثر در آن دیده‌شوند. علی‌الحال شاید این تحلیل به نظر درست برسد ولی این طور نیست. دلایل جدی‌ای هم برای بردن وجود دارد؛ اول این که کار گزاران سازندگی در مجلس پنجم طرح ریاست جمهوری مادام‌العمر هاشمی را مطرح کردند که این قطعاً به معنی توسعه سیاسی نیست و بلکه مخالف آن هم هست. این درست است که دوران سازندگی مباحث روشنفکری در دانشگاه‌ها مطرح شد و حلقه‌ی کبان در گسترش تفکر نوخواهی نمود کراسی و گردانه‌ی بشی سهم بسزایی داشتند از حمایت‌های کار گزاران سازندگی هم برخوردار بودند در این دوره میزبانی‌های دکتر سروش و اندیشه‌های قبض و بسط تزویرک شریعت و ... مواجه بودیم اما مهمی این‌ها به نظر من در راستای توسعه سیاسی نبود بلکه توسعه سیاسی بهانه‌ای بود برای کوبیدن نفی انقلاب و اعلام خاتمه‌ی انقلاب. طرح مباحثی همچون فیه‌تر از ایدئولوژی - فغالف و ادوا در نشان در این مباحث را اندام - و طرح نظری به جامعه باز و دشمنانش از او پوپر و دیگران دقیقاً به منظور اعلام پایان انقلاب مطرح بوده و مقصد قلمداد کردن انقلاب در مسائلی که اصلاً به آن مربوط نمی‌شد. بحث حاکمیت قانون و مشروعیت، جمهوریت و مسائلی از این دست در پارادایم ساختار شکنی‌های انقلاب هم قابل طرح بود و الزامی نداشت با نفی انقلاب همراه شود. به هر حال طرح این مسائل در راستای توسعه سیاسی نبود؛ از سوی دیگر کار گزاران سازندگی تادقیقه نود و روشن شدن نظیر نسجی‌ها که به نفع خاتمی در جریان بود حمایت خود را از خاتمی اعلام نکردند. همچنین نیستند بلکه بصورت طیفی گسترده‌تر از حد تا جیب‌اند. کراسی به جیب نزدیک‌تر است تا ما منهدس زنگنه که به راست نزدیک‌تر است و ...

اصولاً خاتمی شخصیت فرهنگی است تا سیاسی و لذا بر خود انتعاط پذیر تری دارد. هم چنین خاتمی هم گرفتار لای‌هایی است که فرار بودا شعار شایسته‌مسالاری آن لای‌ها را در هم بشکنند. همچنین نالی از فروتنی بیش از حدی است که متأسفانه در میان شخصیت‌های فرهنگی زیاد دیده می‌شود. همچنین کار گزاران خودشان را کنکور کرات می‌دانند تا یک فرد سیاسی و برابر این دارای خطبسیاسی نیستند بلکه بصورت طیفی گسترده‌تر از حد تا جیب‌اند. کراسی به جیب نزدیک‌تر است تا ما منهدس زنگنه که به راست نزدیک‌تر است و ...

خاتمی به دلیل روحیه فرهنگی که دارد، شخصیتش درای رویکرد جنبشی است. در حالی که کار گزاران دارای شخصیتی هستند که از آن عقلائیت ابزاری برمی‌خیزد و دارای روحیه محافظه کارانه تری هستند. با این وجود این طور نیست که دولت خاتمی نسبت به جنبش‌های اجتماعی بی تفاوت باشد؛ بلکه تا حدی به آنها بهیامی همد که در دولتی که کار گزاران هم حضور دارند، بحث مشارکت هم در سطح کارمندان و هم در سطح جامعه مدنی را عملی می‌کند. جریان اصلاح طلبی هم مانند انقلاب اسلامی به دلیل موج سواری تندروهای مخالف هاشمی مانند کتبی از یکسو و به سمت گرفتن سکان مدیریت جریان اصلاح طلبی از طریق نیروهای منتسب به کار گزاران از دست صاحبان اصلی آن یعنی خاتقان دوم خرداد و مردم خارج شد. از این و مادر میان اصلاح طلبان هم با شخصیت‌های مواجه هستیم که دارای روحی محافظه کارانه هستند و من آن‌ها را اصلاحی دسته‌بندی

می‌شود به نظر می‌رسید انقلاب عادی برای طرح مطالبات مردم است؛ فقط نتیجه‌ی عارضی انقلاب است نه چهره‌ی واقعی انقلاب؛ اکنون زمان آن رسیده بود که مردم چه‌چهره‌ی حقیقی انقلاب خود را مشاهده کنند. حاکمیت قانون حتی برای کل حکومت و از این رو از خود دولت آن را آغاز کرد. بحث جمهوریت و بیعت گفت و گوی تمدن‌ها و تقویت همبستگی ملی دقیقاً به معنایی که در پارادایم ملت - دولت مدرن مطرح بود؛ یعنی ایران برای همه‌ی ایرانیان و از آن مهم‌تر برابری همه‌ی کسانی که در ایران زندگی می‌کنند و شهروند جمهوری اسلامی قلمداد می‌شوند به معنای امت وسط انقلاب اسلامی و الگویی برای همه‌ی مستضعفین. همچنین ما مشاهده می‌کنیم اکثر کاندیداهای مجلس سوم کبر اینداز را مردم هستند؛ با تخطئه‌ی آشکار یا پنهان هاشمی به قدرت رسیده‌اند و در نهایت این که این پرونده با مخالفت جناح چپ با حضور هاشمی در مجلس بسته می‌شود. اگر چه هاشمی بالاشک نقش مؤثری در پیروزی خاتمی داشت؛ و این فرصت را اصلاح طلبان نمی‌بایست از هاشمی برای جبران گذشته‌ی گرفته‌اند اما واقعی خاتمی زمانی در صندوق‌های رأی ریخته شد که حروف و الفبا بر عکس تعریف شد و این پیامی آشکار به مردم بود که می‌توان به خاتمی امید بست؛ مردم این واقعیت را نه از رادیو بی‌بی‌گانه بلکه از رفتارهای جانب‌دارانه کسانی فهمیدند که فرایردی طرف باشند.

۶- با این وصف دوم خرداد، یک بر نامه‌ریزی قبلی نبود، بلکه نقطه عطفی در راستای بقای انقلاب باید باشد. ولی می‌بینیم کار گزاران سازندگی نقش کلیدی در دولت خاتمی بر عهده گرفته بودند. از جمله مهرهای بسیار مؤثر دولت خاتمی آقای عظاما... ماجراجاری بود که وزارت فرهنگ را به عهده داشت و ما به منهدس زنگنه که وزارت نفت را داشت

و ...

اصولاً خاتمی شخصیت فرهنگی است تا سیاسی و لذا بر خود انتعاط پذیر تری دارد. هم چنین خاتمی هم گرفتار لای‌هایی است که فرار بودا شعار شایسته‌مسالاری آن لای‌ها را در هم بشکنند. همچنین نالی از فروتنی بیش از حدی است که متأسفانه در میان شخصیت‌های فرهنگی زیاد دیده می‌شود. همچنین کار گزاران خودشان را کنکور کرات می‌دانند تا یک فرد سیاسی و برابر این دارای خطبسیاسی نیستند بلکه بصورت طیفی گسترده‌تر از حد تا جیب‌اند. کراسی به جیب نزدیک‌تر است تا ما منهدس زنگنه که به راست نزدیک‌تر است و ...

توضیح علمی امروزه موضوعی است که انتظار می‌رود کسانی که سعی دارند پدیده‌های مورد مطالعه و بحث را تحلیل کنند می‌بایستی رعایت کنند. تواضع علمی ایجاب می‌کند از دادن نظر قطعی پرهیز کنیم. مواردی که نظریات را تواضع علمی خارج می‌کنند عبارت‌اند از: ۱- اثبات‌گرایی یا پیرویت‌گم برای مطلق‌گرایی. ۲- تقلیل‌گرایی برای کل‌گرایی و متأسفانه همه‌ی این موارد یعنی پیرویت‌گم، مطلق‌گرایی تقلیل‌گرایی و کل‌گرایی در این تحلیل وجود دارد. سؤال من این است: در این مدل تحلیل پارامتر مردم کجاست؟ اگر این نظر را بپذیریم (هرچرخه - استبداد) است انقلاب با گفتن حاکمیت

آنچه در سومین نشست اعضای ارشد (پلنوم) حزب اراد ملت ایران گذشت

سومین نشست اعضای ارشد حزب اراد ملت ایران (پلنوم) با حضور دبیر کل، اعضای شورای مرکزی و دبیران استانی از سراسر کشور در تهران برگزار شد. این نشست که با دستور جلسه راهبردها و استراتژی‌های حزب اراد ملت در جریانات سیاسی کشور و انتخابات آینده مجلس شورای اسلامی بود در دو دوره رای گیری از اعضای حاضر تصمیم بر آن شد که حامای ضمن حفظ مواضع انتقادی از رفتارهای غلط گذشته و شکایت از انحصار طلبی‌ها، در قالب ساختارها و سازوکارهای جریان اصلاحات به نقش آفرینی بپردازد. این تصمیم همواره با رویکردهای حکمرانی حزبی یعنی همان حمایت از کاندیدای احزاب همسو خواهد بود. حزب اراد ملت معتقد است عدم پاسخگویی در جریان لیست امید بزرگ‌ترین نقطه ضعف این لیست بود که تنها راه حل علاج آن حکمرانی احزاب در جریان انتخابات است. طی این نشست دوروزه تعدادی از اعضای ارکان حزب و دبیران استانی در موافقت با گزینه‌های خروج و یا ماندن در جبهه اصلاحات و شورای عالی سیاستگذاری جبهه اصلاح طلبان به ایراد سخن پرداختند که به همت زهره رحیمی و علی هادیان در چند شماره منعکس می‌شود.

موافق گزین اول خروج از جبهه اصلاح طلبان



غلامرضا مقدمی؛ دبیر استان گیلان

تقدیر و تشکر از شورای مرکزی حزب. حزب ما یک تیم فوتبالیست نیست که اگر ده تا هم گل بخورد باز طرفدار هایش باقی بمانند. ما باید به صحبت‌های موافق و مخالف گوش بکنیم خواهش دارم که نقش حزب در جبهه اصلاح طلبان و به نقش جبهه در جامعه توجه بفرمایند وقتی به مردم می‌گویم اصلاح طلب هستیم چه باز خوردی دارد. دوست عزیزی گفت سال ۹۲ را در نظر بگیریم اما این فرض، فرض اشتباهی است در سال ۹۲ وضعیت جبهه اصلاح طلبان بهتر از امروز بود، خیلی مردم به ما اعتماد داشتند. امروز حرف آقای خاتمی را تکرار می‌کنند، عده‌ای می‌گویند شما بیخود تکرار مردم را اگر فتاری می‌کنید به خاطر اینکه در دولت تدبیر ماین فرصت را نداشتیم به قول‌هایی که به مردم دادیم عمل بکنیم پس وضعیت اصلاح طلبان در جامعه و وضعیت خوبی نیست نتوانسته مخاطب خود را جذب کرده و راضی نگه دارد. وضعیت حزب هم خوب نیست ما چند استاندار، شهردار، فرماندار، بخشدار یا نماینده مجلس و شوراهای زیر اصلاح طلبان به دبیران و اعضای شورای مرکزی حزب که افراد توانمندی هستند در سطح کشور اجازه و فرصت را ندادند که در جایگاه قدرت قرار گیرند و در استای کسب رضایت مردم که هدف اصلی حزب هست و نیز اهداف عالی کشور خدمت کنند.

وضعیت مطلوب حزب ورود به قدرت با افزایش تعداد اعضا و کسب توانمندی جهت مشارکت در تصمیم سازی‌ها و تصمیم گیری‌ها است. تمام این کتس‌ها بحث‌ها و برای رسیدن به این مهم است که حزب قوی بشود و فرصت خدمت، تصمیم گیری و مدیریت را داشته باشد.

سؤال را یک بار با هم بخوانیم خروج از جبهه اصلاح طلبان و شورای هماهنگی جبهه اصلاحات و اعلام به عنوان یک حزب مستقل، کاش این جمله مستقل اصلاح طلب اضافه می‌شد چون ما دیر و هر چقدر تلاش کردیم سو برداشت‌ها

را از ذهن دوستان خارج کنیم باز عده‌ای گفتند ما می‌خواهیم اصلاح طلب بمانیم و اگر از اصلاح طلبی خارج بشویم چه چیزی هستیم. قرار نیست از مثنی و خط اصلاحات جدا بشویم ولی شورای هماهنگی که متشکل از دبیران کل است ایراد اساسی دارد چه رسد به شورای عالی سیاست گذاری که وضعیت خیلی وخیم تر است.

در استان ماسو شورای هماهنگی توسط افرادی اداره می‌شود که در بیرون از شورا هستند. افرادی که در دولت آقای خاتمی فرمانداری بودند دست‌های قدرتمند داشتند این‌ها به خاطر ختماتی که به برخی از دوستان اصلاح طلب داشتند و مانند آن زمان که دستور می‌دادند هنوز هم دستور می‌دهند و هدایت می‌کنند قدرت از نظر مالی و روابط هم دارند و تصمیم‌های خود را می‌کنند این حزب سازی‌ها هم در تمام استان‌ها صورت گرفته و با کسانی که حتی به طریقی از شورای هماهنگی حذف شده بودند مذاکره کرده و گفتند دبیر فالان حزب می‌کنیم به شرطی که رای مال ما باشد این آیین نامه شورای عالی سیاست گذاری است که رابط می‌تواند هم ۱۵ نفر را تغییر بدهد و هم لیست را تغییر بدهد و هم اینکه شورای سیاست گذاری تا سال ۱۴۰۰ طراحی شده و بعد از انتخابات هم هست در تعیین استاندار و انتصابات هم هست و قرار است همین طور رابط ما باشد با آن‌هایی که ما انتخاب می‌کنیم بفرستیم مجلس و از آنها امتیاز بگیرند.

پس احزاب از جمله حزب اراد ملت نمی‌توانند از شورای عالی امتیاز گرفته و خودشان را قوی کنند. صرف خروج هم شاید مطلوب اصلی نباشد که ما از شورای هماهنگی با عالی خارج بشویم. دوستان فرمودند اگر خارج بشویم مشکلات و خطرات هست بلکه اگر خارج بشویم و نتوانیم کاری بکنیم این نشانه ضعف ماست. خوب کار نکردیم و خودمان را قوی نکردیم پس بیایم حداقل ماین این‌ها یک مثنی‌ای را انتخاب کنیم و آن‌ها را تهدید به خروج کنیم و شورای مرکزی این را اعلام کند همین که من در استان گیلان اعلام کردم دفتر مرکزی قصبه گزاری پلنوم را در بعضی‌ها ماندند این‌ها که شمشیر بر نویدمانظر شمار می‌پذیریم تو نتوانستی در اطمینان برگردایم و صدای ما بلند و محکم تر شد و همه جا خوردند که ما بیرون برویم چه خواهیم کرد. فرد سالاری را در جبهه اصلاح طلبان افشا خواهیم کرد که این‌ها چه کار کرده‌اند. اگر این استراتژیک را پیش بگیریم موفق می‌شویم.

موافق گزین دوم ماندن در جبهه اصلاح طلبان



احمدعلی غالی؛ دبیر استان یزد

من معتقدم دولت آقای روحانی دولت اصلاحات نبود و الان هم نیست ولی همان طور که راستی‌ها توانستند از آقای احمدی نژاد فرار کردند ما هم می‌توانیم از روحانی فرار کنیم؛ ولی این قدرت اصلاحات بود به عنوان یک برند که همراه مردم خیلی برای آن هزینه داده‌ایم و توانست با حمایت خود این دولت را سر کار بیاورد، پس در نتیجه خروج از این جبهه معنایی ندارد ما باید بمانیم و اهداف خودمان را در این چارچوب پیش ببریم کاری که مادر استان یزد انجام دادیم و توأم با موفقیت بود به خاطر اینکه اصلاح طلبی واقعی هستیم و هزینه می‌دهیم؛ بنابراین باید مدیریت کنیم و اجازه ندهیم که موج سوارانی که فقط اسم اصلاح طلبی را یکدستی کنند بفرستند جبهه حاکم شوند. نکته اساسی این است که ماین سازو کار اصلاح کنیم و به جای اینکه ما خارج شویم به آنها خارج بشوند در همه استان‌ها می‌توانیم این کار را بکنیم.

موافق گزین اول خروج از جبهه اصلاح طلبان



آقای حمید خاورزنی؛ دبیر حزب و دبیر استان همدان

مطلبی را که می‌خواهم عرض کنم مشروط است. من موافق خروج هستم به شرطی که باور داشته باشیم چپ هستیم چپ غیر رادیکال اصلاح طلب باگفته‌ما سوسیال دموکرات البته یک مقدار با بحث سوسیال دموکراسی از این نظر که ممکن است با بعضی از ساختارهای کلان جامعه در تضاد باشد و بحث تغییر نظام سیاسی را متبادر کند با این کلمه خیلی موافق نیستم ولی با خود داده سوسیال دموکراسی به عنوان مش حزبی موافق هستم یار و یاور هم باشیم همبستگی حزبی داشته باشیم و سران حزب این تعهد را به ما بدهند که در مقاطعی که پیش می‌آید چانه زنی‌های کارآمد و اثر گذاری را در مرکز و بلاد داشته باشند، موافق هستم که از جبهه اصلاح طلبی به عنوان یک حزب مستقل اصلاح طلب جدا بشویم. اگر این لوازم کارها تأمین بشود ما به آرمان‌هایی که در واقع برای حزب تعریف کرده‌ایم نزدیک خواهیم شد. اعضای شورای مرکزی، دبیر کل، قائم مقام و... در نظر بگیرند که این راه چانه زنی تهدید و فشار آوردن به مجموعه را داشته باشیم، چون به حال حزب بدنه خوبی دارد البته این بدنه در استان‌ها و شهرستان‌ها یکسان نیست در بعضی از شهرستان‌ها حزب هنوز یک یاد و نغره است و بعضی بدنه خوب و تأثیر گذاری دارند. لازم است که در مرکز این اتفاق بیفتد و در واقع یک آرایش کشوری را به رخ بکشیم اگر قرار است در شورایمانیم. من به موضوع صرف و یک نگاه می‌کنم یا کلاً باقیم. یا اگر باقیم باید در فواید و مضرات هر کدام شریک باشیم.

موافق گزین دوم ماندن در جبهه اصلاح طلبان



جواد کشاورز؛ عضو شورای مرکزی و دبیر استان فارس

آیا شاد بودیم که لیکنده‌مان زنده؟ از ما گذشته، جانب فرزندمان زند. آیا شاد بود که برش زبیر دوره گرد مانند کاسه‌های کهن بنده‌مان زند. ما شاخه‌های سرکش سبیبیم، عین هم یک باغبان بایاد و پیوندمان زند. ما نشکیم، اگر چه در گریه باره گردید برادر و به که ده‌مانده‌مان زند. سرمی‌دهم زمزمه‌های یگانه را حتی اگر زمانه دهان بنده‌مان زند. حامایی‌های عزیز، ما در بره حساس از تاریخ حامای قرار گرفتیم چنانچه شاید هشت سال یا پانزده سال پیش هم همین رویه را حامای کرده، ناراضیاتی از بخشی از جناح اصلاح طلبی و عملکردهای شخصی و گه‌دهای برخی از اصلاح طلبان و بعد تصمیم بر خروج و کناره گیری از جبهه اصلاح طلبی هر دو بار که این تصمیم اجرائی شده تجربه‌ما موفق و تلخی را پیش روی ما گذاشته چرا که نقداً اصلاح طلبان در داخل

جامعه و بدنه نقدها بر جان اصلاح طلبی محسوب شد این طور نیست که ما از شوراهای هماهنگی و سیاست گذاری خارج شویم و بعد بگوییم رویکرد را قبول نداشتیم و خارج شدیم نه از جریان اصلاحات و تبعات دیگری ندارد. هر کس از شورا و ائتلاف خارج بشود از گفت‌وگوها و عداوت که در ده‌شورای هماهنگی یک گفت‌وگو است که خود ما تبلیغ و ترویج کرده‌ایم. حامای شکل گیری شورای هماهنگی نقش اساسی داشت حامای فطری جریان اصلاحات نیست که الان به راحتی بخواهد از آن خارج شود. تقدیم به دوستان خودمان است که خیال می‌کنند ما بچه سرراهی اصلاحات هستیم در صورتی که این تصور اشتباه است اگر مثل بعضی مقاطع محکم هم پشت جبهه اصلاح طلبی هم مورمانه حزب بایستیم و موفقیت کسب خواهیم کرد.

تجربه نه شورای هماهنگی جبهه اصلاحات استان فارس که من افتخار نمی‌دانم که حامای را در پنج سال داشتیم منجر به تشکیل و تدوین آیین نامه درباره انتخابات که هیچ شورای بالادستی چه شورای هماهنگی جبهه اصلاحات کشوری و چه شورای عالی سیاست گذاری حق دخالت در آن را نداشته؛ الان رابط باید فقط بنشیند و حرف ما را گوش بدهد حق تصمیم گیری، انتخاب و حتی معرفی را ندارد ما خودمان تصمیم می‌گیریم فقط نام جبهه را قبول کردیم خوب این دست آورد در همه جا دست یافتنی است الان هیچ جبهه سیاسی اصلاحات در فارس وجود ندارد که تصمیم گیری خارج از کاتال حامای بگیرد من صادقانه عرض می‌کنم اگر امروز گزینه اول ما رای بیاورد که امیدوارم نیاید تمام این دستاوردهای چندساله از بین خواهد رفت و باید دوباره از صفر شروع کنیم که نمی‌توانیم نقطه آغاز کجاست ما بر نامه‌های برای بعدش نداریم آیامی خواهیم به موج سوم ببینیم بدون برنامه به آینده موهوم خواهیم رفت من در خواست دارم دوستان منصرف بشوند تا وقتی یک برنامه ویر نامه بزرگ نداریم نمی‌توانیم جریان خودمان را ترک کنیم این بزرگ ترین آسیبی است که به ما می‌خورد و تبعات بزرگ آن شکاف داخلی است. اگر این مهم را در نظر بگیریم و بعد رای بدهیم رای ما در مدار اخلاق قرار می‌گیرد اگر در جبهه می‌مانیم به اعتراض بمانیم من به عنوان دبیر استان فارس قول می‌دهم همیشه پشت اعتراض را بگیریم.

موافق گزین اول خروج از جبهه اصلاح طلبان



علی مهری؛ عضو شورای مرکزی

بعد از سی سال کار سیاسی ما توجه نیستیم چه می‌کنیم هیچ پلنی نداریم شما ما را این گونه شناخته‌اید ما هم دغدغه دوستان را داریم بحث ما این است باین ترکیب شوری عالی نمی‌توانیم مردم را قانع کنیم که پای صادق بایند خیلی سخت است. خود اصلاح طلبان هم این ترکیب را قبول ندارند خودشان هم نقد دارند به آقای عارف، آقای تاج زاده و... الان اصلاحات فقط با حکومت طرف نیست اپوزسیون دارد می‌گویند در لای می‌زنیم و مردم هم این اپوزسیون باید بدنه جامعه و روح حفظ کند. اگر ما می‌گوییم صاحب اصلاحات هستیم چرا بگوییم خارج شویم این معنی ندارد ما نمی‌گوییم خارج شویم می‌گوییم این‌ها را کنار بگذاریم ما باید یک جنبش را در بدنه درست کنیم. اگر ما عرضه خارج کردن جبهه از دست آقای عارف را نداریم لای می‌زنیم و مردم هم این را می‌فهمند. آقایان خودمان را گول نزنیم اگر حرف می‌زنیم از جای پایین نیست از تجربه بالاست اگر شماره دی و به اصلاحات اعتقاد داری به این آدم‌های خائن که اینجا نشستند من این‌ها را خائن به اصلاحات میدانم کسی که غایت هدفش رفتن به مجلس و وزیر شدن هست خائن به اصلاحات هست این اصلاح طلبی‌ها

اصلاح طلبی یعنی چی و به همین خاطر هست که شمامی توانید به شورای نگهبان اعتراض کنید و صلاحیت خود را بگیرید اما اگر شورای اصلاح طلبان شمار از لیست حذف کرده که بجایاید بگویید هیچ راهی ندارید را بپست است مناسبات درونی فاجعه‌بار است از بیرون آسیب پذیر می‌شویم ما بر نامه داریم ما حرف برای گفتن داریم برای نجات اصلاحات برنامه داریم ما باین برنامه می‌رویم جلو و اصلاحات را نجات می‌دهیم. آقایان بازن خوب و آقایان باجه‌کار می‌خواهند بکنند ما باید حمله کنیم و این‌ها را از چارچوبی که ایجاد کرده‌اند بیرون بیندازیم در شهرستان‌ها این‌ها تیم رسانه‌ای ندارند اما در مرکز تیم رسانه‌ای این‌ها اجازه نمی‌دهند آقای حکیمی پور صحبت کند. داستان این است در تهران از رسانه‌های مختلف تیم قوی دارند این شورای هماهنگی که الان در تبریز دار قدرت مند کار می‌کند آثار کار مادر مدت شش ماهی که بودیم و نگذاشتیم دیگری که صرفاً داعیه اصلاحات را دارند ببینند و زمام امور را دست بگیرند. در شورای هماهنگی تهران این اتفاق نمی‌افتد چون رسانه‌ها نمی‌گذارند. باین وجود فقط کافی است که خودمان را باور داشته باشیم.

موافق گزین دوم ماندن در جبهه اصلاح طلبان



سید جمال خضری

خروج ما از جریان اصلاح طلبان به صلاح نیست. قهر کردن ما قهر فرزندی نیست قهر پدرانه است. ایرادی که ما به اصلاح طلبان می‌گیریم درست است ولی با قوت باید خارج شده به ضعف، از دو سال پیش در استان قزوین یک خطری را احساس کردیم و رسماً اعلام کردیم عده‌ای فرصت طلب وارد جرگه اصلاحات شدند و با نام اصلاح طلبی برای منافع خود می‌آیند. این چیزی بود که ما به آنها نباید یاد بپذیریم که صاحب خانه هستیم و نباید خانه را ترک کنیم و این ما هستیم که افراد فرصت طلب را بیرون می‌اندازیم. ما باید اعتماد مردم را داشته باشیم و برای داشتن اعتماد باید برنامه داشته باشیم ماندن و خروج از اصلاح طلبان مثنی ما را تغییر نمی‌دهد خط ما همین است. اما اعتماد مردم کم شده که باید یک بکر نامه داشته باشیم که چطور اعتماد مردم را دوباره جلب کنیم با خارج شدن از جبهه اصلاحات در شهرستان‌ها و استان‌ها ما تنها می‌مانیم و این به صلاح حزب نیست. ولی ماندن توأم با ضعف هم به صلاح نیست، باید با قدرت تمام مانیم و خود را قوی کنیم چرا که حق گرفتنی است. اینکه ما منتظر بمانیم این‌ها ما را بازی بدهند فکر خوبی نیست. در استان به جایی رسیدیم که جزو سه حزب اول هستیم و باید ماندن حق خود را از اصلاح طلبان خواهیم گرفت. اما بحث دیگر، شورای سیاست گذاری کشوری است اشخاص حقیقی که خودشان را در هیچ حزبی تعریف نمی‌کنند خود را فراتر از حزب می‌دانند. این‌ها خطرناک هستند بحث ما این قبیل اشخاص هستند. البته این در همه جای کشور هست. اینک شخصی با کمال افتخار می‌گوید عضو هیچ حزبی نیستم این‌ها را باید مضموم شمرد و نگذاشت که در ساختار تصمیم سازی و تصمیم گیری قرار بگیرند. چرا باید در لیست تهران اشخاص از احزاب جلو بزنند و برای قرار گرفتن در لیست پول رویدل شود. کسی که در حزب نمی‌گنجد چرا باید در لیست بگنجد. ما به این روند ایراد وارد می‌کنیم. بر این اساس قهر کردن و یا خروج از جبهه اصلاح طلبان صرفاً برای مناجب کردن آن‌هاست که ما را هم در سپهر سیاسی جدی بگیرند، نه اینکه ما بخواهیم واقعاً خارج بشویم ما هستیم و در شورای سیاست گذاری این را به عنوان یک استراتژی عمل می‌کنیم. اگر توانستیم می‌مانیم و اگر نتوانستیم خارج می‌شویم. ما باید وزن خود را بالا ببریم چرا که در شهرستان‌ها اگر از جبهه خارج شویم قایم‌رامی بایم.



زنان و سهم آنان از ورزش



حدیث ربانی
مسئول کمیته دانشجویی شاخه جوانان حاما
rabanihadis3@gmail.com

ورزش از جمله روش‌های مهم تکامل روانی، اجتماعی و جسمانی محسوب می‌شود زیرا شرکت در فعالیت‌های ورزشی شهروندان را به هم نزدیک می‌کند و راه‌ها و فرصت‌های بسیاری را در ایجاد مختلف فرهنگی و اجتماعی برای شهروندان ایجاد می‌کند.

زندگی شهری و مدرن معمولاً سلامت شهروندان را با تهدیدات مختلف مواجه ساخته است. معمولاً شهرنشینی و مشغله‌های فراوان در جوامع صنعتی باعث می‌شود شهروندان نشاط و سرزندگی لازم را از دست بدهند و بیشتر به افراد عبوس، خسته و گرفته تبدیل شوند که اعصاب و روان آرامی ندارند. به همین دلیل امروزه یکی از مهم‌ترین راهکارها برای تقویت نشاط افراد و بهبود سلامت جوامع توجه و اهتمام به ورزش است؛ بنابراین در بیشتر کشورهای توسعه یافته برای کارایی بیشتر شهروندان، به حوزه ورزش آنان توجه ویژه دارند.

نیک میدانیم موضوع آسیب‌های اجتماعی در جامعه جدی است و بخصوص خانواده را مرکزیت قرار داده است، مثلاً در گذشته بسیاری از این آسیب‌ها مانند اعتیاد، صرفاً مختص به مردان بود اما امروزه به حوزه زنان و حتی

دختران سرزمینمان نیز وارد شده است؛ بنابراین یکی از راه‌های مقابله با آسیب‌های این چنینی، روح ورزش‌های همگانی است، خصوصاً در جمعیت دختران جوان که مادران فرادی جامعه هستند.

در این بین نهاد خانواده و نهاد ادارات ورزش و جوانان در این زمینه‌ها باید از حداکثر توان خود استفاده کنند. مثلاً: خانواده‌ها به تمایلات و گرایش دختران خود به ورزش‌های حرفه‌ای مقاومت نشان می‌دهند که این هم ضعف فرهنگی را نشان می‌دهد؛ دولت هم با باور و توان دختران و زنان، به ظرفیت‌های آنان بیشتر توجه کند. تا جایی که نباید شاهد آن باشیم؛ باشگاه‌های دولتی برای فعالیت آزادانه زنان محدود باشند و تمام باشگاه‌ها در اختیار بخش خصوصی باشند.

از جمله موانع رشد ورزشی زنان در ایران عبارت‌اند از: **موانع فرهنگی و دینی:** همچون ترس از آسیب رسیدن به ارزش‌های فرهنگی و دینی، نداشتن انگیزه‌های لازم و خجالتی بودن که از این حیث مبادرت جدی را از نظر فرهنگی می‌طلبد.

موانع اجتماعی: همچون ضعف در اطلاع‌رسانی، پیش‌بینی نکردن برنامه‌های مفرح توسط مراکز مربوطه، بی‌توجهی برخی مسئولان در معرفی کردن الگوهای ورزشی موفق.

موانع خانوادگی: از جمله مخالفت والدین یا همسر، آشنا نبودن اعضای خانواده با ورزش.

نبودن امکانات: همچون عدم دسترسی آسان و سریع امکان ورزشی و پرداخت هزینه‌های بالا جهت

کلاس‌ها. **و در آخر:** نبود امنیت مناسب در فضاهای عمومی برای زنان.

از این رو سازمان‌هایی اعم از شهرداری و ورزش و جوانان می‌توانند در این فرهنگ‌سازی و تقویت این حوزه یعنی ورزش زنان متمرکز باشند و با ایجاد بسترهای لازم برای گذراندن اوقات فراغت سالم و فعالیت‌های ورزشی زنان از طریق فضای مناسب شهری، توسعه امکانات تفریحی و ورزشی و احداث مراکز ورزشی مختص زنان باشند. در واقع از نگاه روان‌شناختی این فعالیت‌ها موجب تقویت و درمان جسم، آرامش روان و اعصاب، افزایش اعتماد به نفس، تخلیه انرژی و عامل پیشگیری از استرس و افسردگی در زندگی روزمره می‌شود و در بعد اجتماعی تأثیرات فراوانی بر زندگی اجتماعی زنان دارد.

یکی از مؤلفه‌های مهم حکمرانی خوب شهری می‌تواند برقراری عدالت اجتماعی در همه زمینه‌ها بخصوص فضاهای و امکانات ورزشی بین زنان و مردان باشد. با این حال فهم مطالبات و نیازهای شهروندان بخصوص زنان، شناسایی و مدیریت مطالبات آنان از سوی نهادهای محلی، بررسی کارایی و اثربخشی سیاست‌گذاری و اجرای پروژه‌های توسعه‌ای و تأثیرات و پیامدهای فرهنگی اجتماعی اقتصادی، روان‌شناختی، آن‌ها مستلزم نظرسنجی از احاد مردم و هر دو جنس (زن و مرد) و پژوهش‌های کاربردی است.

درواقع پدیده توجه به ورزش زنان اشاره به فرایندی دارد که در جامعه به ورزش زنان در سطح بین‌المللی، ملی و حتی

محلی توجه نشان داده می‌شود و خدمت‌رسانی نهادهای ورزشی بدون تبعیض جنسیتی فضاها و امکانات ورزشی را در اختیار زنان قرار می‌دهد و زمینه فعالیت‌های ورزشی را در جامعه فراهم می‌سازد.

با این حال موانعی نظیر مردانه بودن سازمان‌ها و نهادهای ورزشی، عدم وجود الگوی مشخص از زنان مربی و مدیر در قلمرو ورزشی، عدم توجه رسانه‌های گروهی به ورزش زنان و نگرش منفی خانواده به ورزش زنان، تأثیرات منفی بر سیستم تولیدمثل به موجب عدم مشارکت زنان در فعالیت‌های ورزشی می‌شود. با این حال مطالبات ورزشی زنان از نهادهای مربوطه افزایش یافته است و در صدد تحقق چشم‌اندازها در این زمینه هستند؛ که این هم بخشی از حکمرانی خوب در جهت مطالبات و نیازهای زنان را پاسخگو هست.

همان‌طور که ذکر شد یکی از پیامدهای پنهان ورزش زنان سلامت اجتماعی جامعه است، در واقع جامعه‌ای که در آن ورزش نهاده شده باشد کمتر به سمت بزهکاری اجتماعی می‌رود. حضور زنان در فضاهای ورزشی موجب افزایش تعاملات و ارتباطات اجتماعی آن‌ها می‌شود و این امر خوشایند زنان است و در نهایت موجب مشارکت بیشتر زنان در فعالیت‌های ورزشی می‌شود. در پایان تأثیر ورزش و محیا کردن شرایط مناسب برای حضور زنان در اماکن ورزشی اثربخشی آن را در زندگی اجتماعی این قشر به خوبی نمایان می‌شود و برای تحقق چنین مهمی نیازمند مسئولیت‌پذیری و تعهد بیشتر سازمان‌های ذی‌صلاح می‌باشد زیرا که در همه امور پیشگیری بهتر از درمان است.

رویکرد

کاهش باروری و چگونگی ارتقاء مشارکت اجتماعی زنان



حمیدرضا قلاندی
رئیس شاخه جوانان حزب اراده ملت
hamghaedi3@gmail.com

مشارکت در حکم وسیله‌ای برای گسترش و توزیع فرصت‌ها است و به معنی سهم بردن تمامی مردم در سطوح مختلف تصمیم‌گیری، اجرا، ارزشیابی و منافع کلیه امور از جمله امور اجتماعی جامعه است.

با تفسیر فوق درمی‌یابیم که شرط دستیابی به مشارکت اجتماعی در گروه دخالت داشتن اقشار مختلف جامعه از جمله زنان است.

مشارکت سیاسی و اجتماعی این امکان را به زنان می‌دهد که در فرآیند شکل‌گیری سرنوشت خود نقش ایفا کنند. در این مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان هم به عنوان هدف و هم به عنوان یک ابزار قابل بررسی است. علاوه بر آن با مشارکت سیاسی و اجتماعی می‌توان به اهداف شخصی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی رسید و توانمندسازی زنان نیز، خودباوری و رهایی از وابستگی را به ارمغان می‌آورد. مشارکت مؤثر زنان در امور سیاسی و اجتماعی از آن جهت دارای اهمیت خاص و ویژه‌ای است که سازنده توسعه پایدار است.

یکی از دلایل پایین بودن نسبی مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی مسئله میزان باروری است. در واقع میزان باروری نقش فعالی زنان را نشانه گرفته است. رابرت جی بارو و جونگ والی در مقاله‌ای با عنوان «مقایسات بین‌المللی دستیابی آموزشی» که عمدتاً به تأثیرگذاری سیاست‌های ملی بر توسعه بلندمدت ارائه می‌دهد تأکید می‌کنند به‌طور کلی رابطه منفی بین باسوادی زنان و میزان باروری به خوبی اثبات شده است. آمار تیانسن در کتاب توسعه به مثابه آزادی تشریح می‌کند: چنین رابطه‌ای در سطح وسیعی در کشورهای آسیایی و آفریقایی بیشتر است.

همچنین زنان تحصیل کرده تمایل دارند آزادی عمل بیشتری در تصمیم‌گیری خانوادگی درباره موضوعاتی نظیر باروری داشته باشند. در یکی از جالب‌ترین تحقیقات دانشگاه شیکاگو با عنوان «اقتدارگرایی در مقابل باروری و اجبار» که در تابستان ۱۹۹۶ منتشر گردید به ایالت کراالا، پیشرفته‌ترین ایالت هند از نظر اجتماعی به دلیل توفیق ویژه آن در کاهش میزان باروری مبتنی بر نقش فاعلی زنان اشاره شده است. میزان باروری کل در هند هنوز از ۳ بیشتر است اما این میزان در کراالا از ۲ به ۱/۷ کاهش یافته است.

در این بین سطح بالای تحصیلات زنان در کراالا در کاهش پرشتاب میزان زادوولد اثر ویژه‌ای ایفا داشته است. شباهت بسیاری وجود دارد که نقش فاعلی زنان و سواد آنان نقش عمده‌ای در کاهش میزان مرگ‌ومیر کودکان دارد. شواهدی دال بر اثر کاهش میزان مرگ‌ومیر بر میزان باروری وجود دارد. کراالا همچنین تصویر جالبی از تشکیل و اقتدار زنان از جمله به رسمیت شناختن حقوق مالکیت برای زنان به عنوان بخش قابل توجه و مؤثر، از جامعه را نشان می‌دهد.



نایب‌رئیس زنان اسبق فدراسیون فوتبال:

حضور زنان در ورزشگاه آزادی اتفاقی ماندگار در تاریخ ایران بود

که در حضور زنان فحاشی کنند. گرچه از مسائل عصبانی می‌شوند و فریاد می‌زنند اما این موارد در میان تماشاگران عرف است و اتفاق می‌افتد. مطمئن باشید که وقتی زنان در ورزشگاه حضور می‌یابند، مردان رعایت می‌کنند و جو استادیوم از نظر فرهنگی بهتر خواهد شد؛ زیرا مردان ایران با تعصب هستند و اتفاق خاصی نمی‌افتد. دیدار تیم ملی ایران و کامبوج ۱۸ مهرماه در حضور ۶ هزار تماشاگر برگزار شد که بیش از چهار هزار آنان رازنان تشکیل می‌دادند و روزی تاریخی را در ورزشگاه آزادی رقم زدند.

بودم و الان هم هستم. به تدریج زنان ما قوانین و مقررات تماشاگران فوتبال در استادیوم‌ها را می‌آموزند و آن را رعایت خواهند کرد و بهتر از این هم می‌شوند.

وی یادآور شد: حضور زنان در دیدار ایران و کامبوج اتفاق ماندگار و خوبی بود، به جامعه ورزش و مسئولان که تلاش کردند تا این مهم اتفاق بیفتد، تبریک می‌گویم.

شجاعی در خصوص ادامه حضور زنان در مسابقات لیگ دربی ادامه داد: از طرف ۱۰۰ هزار نفر قول می‌دهم که تنشی در مسابقات لیگ به وجود نیاید. مردان ما بهتر از این هستند

وی افزود: خوشبختانه استادیوم خلوت بود و روز خوبی برای حضور زنان در ورزشگاه انتخاب کردند. مشخص بود که دیدار ایران و کامبوج تماشاگران مرد زیادی نداشت و هر چند تماشاگران کمتر باشند تنش‌ها نیز کاهش می‌یابد. نایب‌رئیس زنان اسبق فدراسیون فوتبال عنوان کرد: امیدوارم سهمیه حضور زنان در ورزشگاه‌ها بیشتر شود یعنی در هر ۲ طرف استادیوم جایگاه داشته باشند و بتوانند دربی‌ها را ببینند و رقابتی هم در میان تماشاچیان زن به وجود بیاید. از همان ابتدا به حضور زنان در ورزشگاه‌ها خوش بین

ایران - نایب‌رئیس زنان اسبق فدراسیون فوتبال گفت: حضور زنان در دیدار تیم ملی ایران و کامبوج در ورزشگاه آزادی اتفاقی ماندگار و خوب در تاریخ این مرزوبوم بود و امیدوارم این روند ادامه داشته باشد.

«فریاد شجاعی» روز جمعه در گفت‌وگو با ایرنا اظهار داشت: دیروز زنان در ورزشگاه آزادی برای تماشای دیدار ایران و کامبوج بر روی سکوها نشستند و با شور و هیجان تشویق کردند و همه چیز به خوبی پیش رفت. این حق زنان است که در این مکان‌ها حضور یابند.

